



رویترز- یک هوادار تنیس در مسابقات اوپن ملبورن، استرالیا



آسوشیند پرس- دوچرخه سواری در باران، آلمان



گاردین- بارش شدید برف، اسکاتلند

دنیانه روایت تصویر

آیات نور

قیامت، روز حسرت کفار و لازمه رحمانیت‌خدا

حجت الاسلام والمسلمین قرآنتی در تفسیر آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره «یس» درباره چگونگی وقوع قیامت با این مضمون که «و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند. گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند. (آری)، جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند. پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شود.» نکاتی را مطرح کرده‌اند که می‌خوانید:

۱- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. ۲- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و به آسانی خواهد بود. حرکت شتابان، نشانه اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. ۳- قیامت، روز حسرت کفار و صحنه بیداری و اقرار و اعتراف است. ۴- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. ۵- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. حضور در قیامت با اختیار نیست. ۶- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه عدل الهی است. (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است). ۷- کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیااست. تفسیر نور

داستانک

قانون سه صافی

شخصی نزد همسایه‌اش رفت و گفت: «گوش کن، می‌خواهم چیزی برایت تعریف کنم. دوستی به تازگی درباره تو می‌گفت...» همسایه حرف او را قطع کرد و گفت: «قبل از این که تعریف کنی، بگو آیا حرفت را از میان سه صافی گذرانده‌ای یا نه؟» گفت: «کدام سه صافی؟» همسایه گفت: «اول از میان صافی واقعیت. آیا مطمئنی چیزی که تعریف می‌کنی واقعیت دارد؟» گفت: «نه! من فقط آن را شنیده‌ام. شخصی آن را برایم تعریف کرده است.» همسایه سری تکان داد و گفت: «پس حتماً آن را از میان صافی دوم یعنی خوشحالی‌گذرانده‌ای. یعنی چیزی را که می‌خواهی تعریف کنی، حتی اگر واقعیت نداشته باشد، باعث خوشحالی‌ام می‌شود.» گفت: «دوست عزیز، فکر نکنم تو را خوشحال کند.» همسایه ادامه داد: «بسیار خوب، پس اگر مرا خوشحال نمی‌کند، حتماً از صافی سوم، یعنی فایده، رد شده است. آیا چیزی که می‌خواهی تعریف کنی، برایم مفید است و به مردم می‌خورد؟» مرد در پاسخ گفت: «نه، به هیچ وجه!» همسایه گفت: «پس اگر این حرف، نه واقعیت دارد، نه خوشحال کننده است و نه مفید، آن را پیش خود نگه دار و سعی کن خودت هم زود فراموش کنی!»

یادش بخیر



اندک‌میر

رفتن

بودن را غصه می‌خوریم

رفتن را ماتم می‌گیریم

می‌روم

می‌روی

می‌رود

دردی است در صرف این فعل

مینالطفی

دور دنیا

کتابخانه کتاب‌های دور ریخته شده!



آدیتی سنترال- به تازگی کتابخانه ای در آنگارا، پایتخت ترکیه راه اندازی شده است که مجموعه‌ای از کتاب‌هایی را که مردم دور انداخته بودند شامل می‌شود. کارکنان شهرداری در طول مدت یک سال کتاب‌هایی را که مردم در خیابان‌ها انداخته بودند تا بازپاله‌ها جمع‌آوری شود در منطقه جمع کرده‌اند و حالا با همان کتاب‌ها، کتابخانه مجهزی بنا کرده‌اند تا همه مردم از این کتاب‌ها بهره ببرند!

دکتری که بیمارش را رکت زد!



اسکای نیوز- «آناستازیا دیمیتریووا» دختر ۲۰ ساله روسی که در یک کنسرت محلی توسط یک مرد مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود به بیمارستان رفت تا جراحاتش را درمان کند، اما در کمال ناباوری دکتری که قرار بود او را مداوا کند همان شخصی بود که او را مورد ضرب و جرح قرار داده بود! دکتر با دیدن دختر جوان، او را به خاطر تصاحب صندلی‌اش در کنسرت دوباره کتک زد و تهدیدش کرد که اگر از او شکایت کند، عواقب بدی در انتظارش خواهد بود. اما دوربین مدار بسته بیمارستان این تصاویر را ضبط کرد و پای دکتر خاطی را به دادگاه کشاند.

خودمونی

مانع خیر رساندن به دیگران نشو!

سوار اتوبوس می‌شود. تلاش می‌کند بین چند نفر دیگر از مسافران، خودش را جا دهد تا «من کارت» نزدنش به چشم نیاید. راننده اما افراد شبیه به او را دیده است بنابراین با حواس جمع و صدای بلند می‌گوید: «اون یک نفری که من کارت نزد، برنه، نگاه بیشتر مسافران به در وسط و دستگاه «من کارت» جلب می‌شود. راننده دوباره صدایش را بلند می‌کند تا نگذار حشش پامال شود. با این حال، اتوبوس شلوغ است و راننده هم پدال گاز را فشار می‌دهد و راهی ایستگاه بعدی می‌شود. من یکی از افراد نزدیک به دستگاه بودم و ظاهر جوانی را که من کارت نزد، دیدم. او ظاهری تقریباً خوش تیپ داشت و یک درصد هم این احتمال را نمی‌دهم که به دلیل نداشتن پول، این کار را کرده باشد. این ماجرا در یک مسیر ۴۵ دقیقه‌ای، سه یا چهار بار دیگر هم تکرار شد و من به دلیل موقعیت صندلی که روی آن نشسته بودم، تمام آن‌ها را دیدم و همان حس که امکان ندارد آن‌ها به دلیل نداشتن پول، این کار را کرده باشند در ذهنم شکل گرفت. البته می‌توان خوش بینانه تر به این ماجرا نگاه کرد و این گونه فکر کنیم که شاید شلوارشان را عوض کرده‌اند، یادشان رفته کیف پولشان را بردارند و ... که اکنون نمی‌توانند این ۴۰۰ تومان را پرداخت کنند اما در همه این صورت‌ها نباید مانع یک اتفاق خوب و انسان دوستانه شوند. این افراد با این رفتارشان، حس خشم را در راننده برافروخته می‌کنند و ممکن است این ناراحتی بر سر یک نفر که واقعا پول ندارد یا به هر دلیلی، پول همراهش نیست پیاده شود. در این صورت، تمام این افرادی که به خاطر این احساس زرنگی به خودش می‌بالند، باید از خجالت سرخ شوند و سرشان را پایین بیندازند. با این حال و اگر هم اتفاقی، یک بار پول همراه تان نیست یا من کارت تان شارژ ندارد، به خاطر بسته نشدن راه خیر، خیلی راحت به راننده این موضوع را بگویید. بباید اگر کمتر باعث خیر رساندن به دیگران می‌شویم حداقل در مسیر خیر رساندن به دیگران، مانعی محسوب نشویم.

مجید حسین زاده



پاسخ مسابقه این‌کپه؟

اعتیاد به روزنامه!



قاپ ایران

تماشای راه‌شیری در زمستان



یکی از تماشایی‌ترین جاذبه‌های آسمان شب، کهکشان راه شیری است. شاید بپرسید سیاره زمین که درون کهکشان راه شیری واقع شده پس ما چطور می‌توانیم از داخل کهکشان راه شیری آن را ببینیم؟ کهکشان راه شیری یک کهکشان مارپیچ و دارای چند بازو است و در واقع چیزی که ما آن را کهکشان راه شیری می‌نامیم ستاره‌های قسمت مرکزی کهکشان و یکی از بازوهای آن است که تجمع فراوان ستاره‌ها در آن منطقه به صورت نواری نواری در آسمان شب دیده می‌شود. برای دیدن این هاله نورانی زیبا کافی است به خارج از شهر و مکانی دور از آلودگی نوری بروید و به سمت جنوب نگاه کنید. بهترین زمان برای دیدن راه شیری ماه‌های اردیبهشت تا شهریور است و از پاییز دیگر در آسمان شب نمی‌توانید آن را ببینید. اما اگر در زمستان می‌خواهید این هاله نورانی شگفت انگیز را ببینید، ماه اسفند و ساعاتی قبل از طلوع خورشید می‌توانید آن را در آسمان ببینید. فقط لباس گرم و تجهیزات گرمایشی را فراموش نکنید. مکان این عکس جنگل فندقلو در استان اردبیل است.

افسانه‌های نوین

تاجرور شکسته و رفیق منت‌گذارنده

در زمان‌های قدیم، تاجری به دلیل افزایش قیمت دینار، ورشکسته شد و طلبکاران، او را به زندان افکندند. همسر تاجر، گریان به در خانه رفیق مرد رفت و رو به رفیق افزود: «چه نشسته‌ای که دوست دیرینه‌ات به‌خاطر چند روز بدهی به زندان افتاده است». رفیق سرش را خاراند و زیر لب گفت: «همچین چند روزی غمی نبوده‌ها!» و بعد با صدای بلند افزود: «بد به دلت راه مده همشیره که من خراب رفیقم. می‌روم و او را آزاد می‌کنم.» زن خوشحال به خانه‌اش برگشت و رفیق به فکر فرو رفت که خودم هشتم گروی نهم است، چرا الکی قول دادم؟ شب هنگام لباس مشکی‌هایش را با کلاه کشی و گیوه‌های ورزشی‌اش از گنجی بیرون آورد و پوشید و به سمت زندان رفت. مانند قیلیم‌هایی که در شهر فرنگ آن زمان دیده بود، از دیوار قلعه زندان بالا رفت و از بین زندان‌بانان که در حال چرت‌زدن بودند، رد شد و به سلول مرد تاجر رسید و با سنجاق قفلی در سلول را گشود. تاجر ابتدا فکر کرد در بین مخفی شهر فرنگ است. از جایش جم نخورد تا رفیقش نقاشی را بالا زد و افزود: «منم! اگر بدانی چه مصیبتی کشیدم تا تو را آزاد کنم، زود همراهم بیا!» تاجر خوشحال شد و پس از تشکر از رفیقش، همراهش رفت.

به محوطه رسیدند که با نورافکن‌های شمع‌ی مثل قیلیم‌ها هر ۱۳ ثانیه نور در آن می‌چرخید. باز رفیق در حالی که خم شده بود، افزود: «اگر بدانی چه مصیبتی کشیدم تا تو را آزاد کنم، زود همراهم بیا!» باز همراه هم رفتند تا به در اصلی رسیدند. رفیق که داشت قلاب می‌گرفت تا تاجر را از دیوار رد کند، افزود: «اگر بدانی چه مصیبتی کشیدم تا تو را آزاد کنم، زود همراهم بیا!» این مرد می‌خواهد مرا قناری بدهد... رفیق که ماتش برده بود سعی کرد جورابش را در حلق تاجر فرو کند تا دهانش را ببندد و در همان حال افزود: «چته؟ چه مرگته؟» تاجر که داشت پاشنه جوراب را گاز می‌زد افزود: «من اگر یک عمر حبس ابد با اعمال شاقه بکشم بهتر از این است که تا آخر عمر زیر بار دین تو باشم...» و جوراب را گاز زد. در این حال رفیق افزود: «عه؟ اینجوریه؟ اوکی، پس بای!» و تا خواست برود، تاجر دستش را گرفت و افزود: «غلط کردم! منم بیر...» و این گونه شد که از زندان فرار کرد ولی تا آخر عمر زیر دین رفیقش ماند و سوخت و دم نزد و جوراب گاز زد!

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* زندگی سلام عزیز! صفحه اولت شبیه «انشای مدرسه و دفتر خاطرات» و صفحه آخرت شبیه «روزنامه دیواری مدرسه» است. سعی کن تابع «منطق و علم روز دنیا باشی». امیری

* هر جا که هستیید همان جا نقطه آغاز است. تلاش بیشتر امروز سازنده فردای متفاوت شماست.

* تشکر ویژه دارم از آقای سعید مرادی برای تصویرسازی‌های زیبایش که باعث شدند زندگی سلام خواندنی‌تر شود.

* آقای خوشحال! قریب دستت، از اون چرک‌های بعد از دندون کف دست قدری هم به ما بده که سخت بدان

فقر و محتاجیم!

* همسر عزیزم بهاز جان و پسر عزیزم مهرداد جان، عاشقانه دوست تون دارم.

پاسخ خفن استرپ شماره قبل: تاتی تاتی کردن -

صدابردار - کنشیک